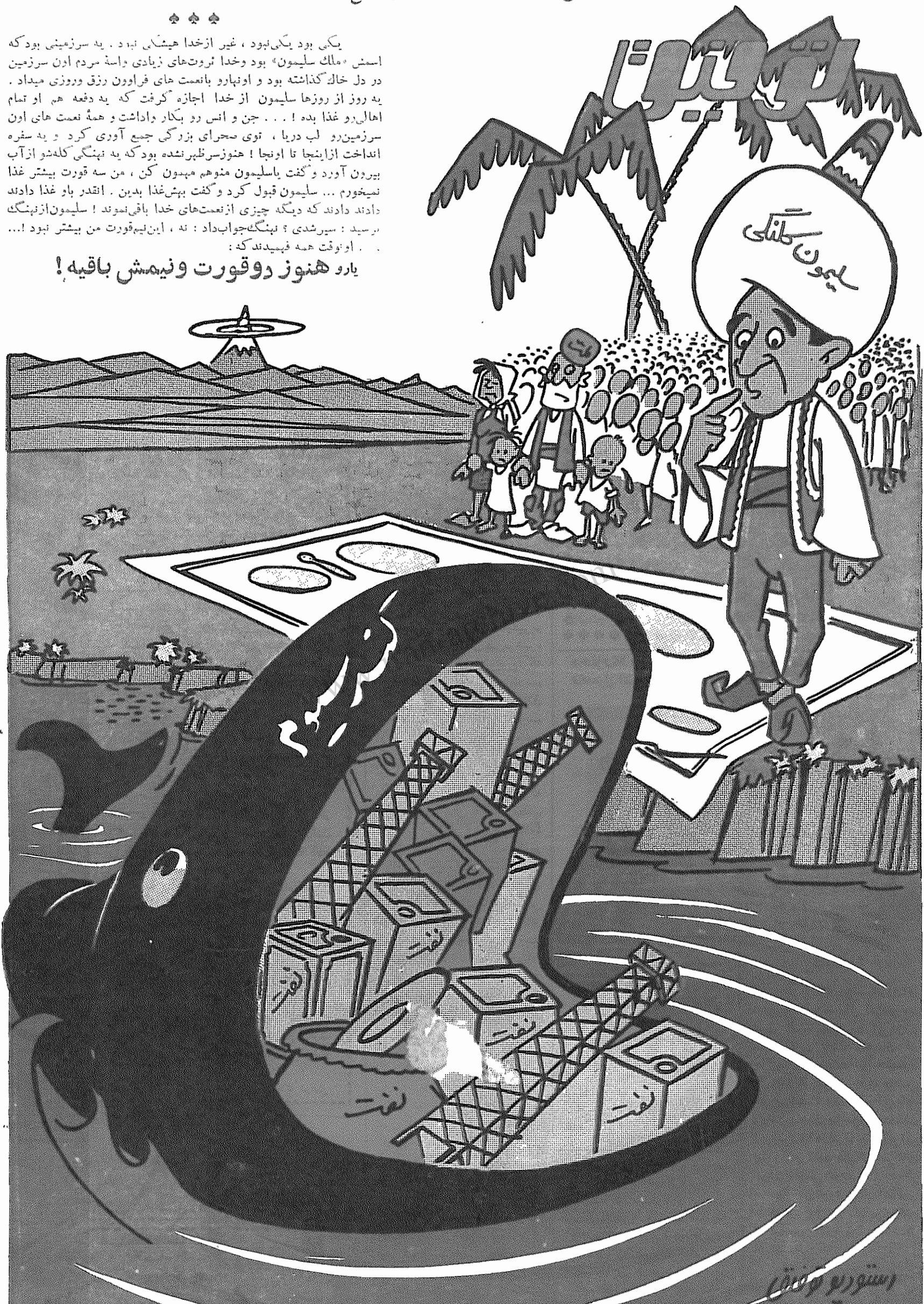
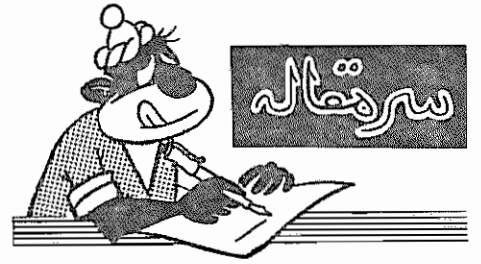




یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچکس نبود. یک سرزمینی بود که اسمش «ملک سلیمون» بود و خدا ثروت‌های زیادی واسه مردم اون سرزمین در دل خالک گذاشته بود و اونهارو بانعمت های فراوان رزق و روزی میداد. یک روز از روزها سلیمون از خدا اجازه گرفت که یک دفعه هم او تمام اهالی رو غذا بده! ... جن و انس رو بکار واداشت و همه نعمت های اون سرزمین رو لب دریا، توی سحرای بزرگی جمع آوری کرد و یک سفره انداخت از اینجا تا اونجا! هنوز سرظهر نشده بود که یک نهنگی کله‌شو از آب بیرون آورد و گفت یاسلیمون منو هم مهبون کن، من سه قورت بیشتر غذا نمیخورم ... سلیمون قبول کرد و گفت بهش غذا بدین. انقدر بار غذا دادند دادند دادند که دیگه چیزی از نعمت‌های خدا باقی‌نموند! سلیمون از نهنگ پرسید: سیر شدی؟ نهنگ جواب داد: نه، این نیم‌قورت من بیشتر نبود! ... اونوقت همه فهمیدند که:

بارو هنوز دو قورت و نیمش باقیه!





### آدمهای بی نیاز از تعریف!

حقیقتشو بگم من بعد از سرفالم رفتن هفته گذشته تصمیم گرفته بودم که باین زودبیا مطلبی درباره جلسیان نویسم چون نوشته های من معمولا تعریف مطلق از حضرات خواهد بود و حضرات هم همانطور که میدونین احتیاجی به تعریف و تمجید کا کا ندارن. اینها بقول معروف مشکئی هستند که خودشون بومیدن و محتاج تعریف عطار نیستند.

اما چند روز پیش یکی دو تا عکس تورو ز نامه ها دیدم که خیلی منو گرفت و باعث شد که از تصمیم خودم عدول کنم. یکی از این عکسها خانمی را نشون میداد که مشغول چسباندن کسارت ویزیت خودش روی یکی از صندلی های مجلس بود و در عکس دیگر سه تا نماینده الکترال دیده میشدند که سرگرم انتخاب صندلیهای خود بودند.

این عکسها شاید از نظر ظاهر چندان «انترسان» نبودند اما عمق داشتند و یک دنیا معنی در آنها نهفته بود چون در عین بیرونی و بیزبانی، مبین این نکته بودند که نمایندگان این دوره همانطور که دارند صندلیهای خودشون را با فکر و سلیقه خودشون انتخاب میکنند بدون شک روش و خط مشی شدن را هم با فکر خودشون انتخاب خواهند کرد و کاری بدیگران ندارن.

آنها تیکه درمادرس، تاریخ «طبیعی» شون قوی بوده خوب میدونن که معمولا لاکیل «طبیعی» بکسی اطلاق میشه که دیتران را در مسائلی که مربوط بخودشونه بهیچوجه دخالت نده!

این ادعا نیست حقیقته، میگید نه؟ برید تاریخ پارلمانهای دنیا را مطالعه کنید تا بدویند که نمایندگان کشورهای مترقی که ما جزء اونها هستیم حتی اجازه انتخاب کردن خودشون را هم بمردم نمیدن.

خدا بیامرزه ملا نصرالدین رو، هرچی خاک او نه عمر رجا ما باشه... تعریف میکنند که یکشب یکی از همسایه های پولدار و سرشناس ملا بمناسبت شوهر دادن دخترش مجلس جشنی ترتیب داده بود و از همه آدم حسابی های اهل محل دعوت کرده بوده الاملا!

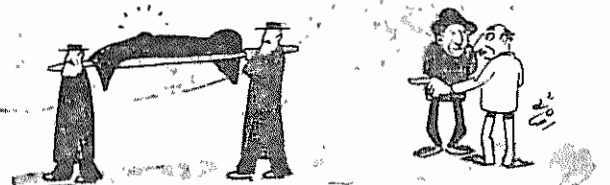
ملا وقتی از جریان خبردار میشه بلافاصله یک کاغذ و پاکت میخره و با خط خودش دعوتنامه ای درست میکنه و میره مجلس عروسی و همینکه چشمش به پدر عروس میفته لبخند مغرورانه ای میزنه و میگه:

«از تون خیلی ممنونم که برام کارت دعوت نفرستادین چون من دوست ندارم برای شرکت در اینجور مجلسها کسی از من دعوت کنه و منو توی «امپاس!» ورودی واسی بنذاره، دلم میخواد همیشه با آزادی کامل خودم از خودم دعوت کنم همونطور که امشب هم خودم از خودم دعوت کردم و الاغم رو همین کردم و چهار نعل خودمو قبل از شام رسوندم اینجا!»

کا کا توفیق

### از قلم افتاده:

«پاپ جان بیست و سوم در گذشت»



این «جان بیست و سومه»؟

«در حلقه نیست و سه ماهه!»



منده بکلی متعجب اولمیشم که بو آقای مدیر منیم جائیم چه میخواهد؟... هر گون هر ساعت منه پیغام میدهد یاد داشت میدهد که کیشی!، مقاله نه اولدی؟!... آخر بالام، سیزین روزنامه فکاهی دور، من که اوردا مقاله یازماخ نمیتوانم، من بیرسیاسی کیشی هستم نه فکاهی!! اگر سیاسی مطلب ایستیرین که باعلی! اگر فکاهی طالب سن، منده بوجور استعداد بوجودور سنین جائین بالان حرف نمیزنم.

فکاهی مطلب یازماخ که کار نمی شود، اصلا آدم بیلمز نمینه بنویسد؟!... اگر یازیم مثلا بوتیران دا، یا بو مملکت دا، قندوشکرو وضعیتی بیله بغرنج اولوپ که آلاه خلقی درکار خودش حاج واج کالوپ، فور آقای مدیر بویورور که خیر. بومطلب اساسا بو دارد!!... اگر یازیم (هو تو بوس) بیتر طبقه ایکی طبقه ددن بغلت، میگوید نصیر، درست یا خجی یازمیش نکرده تی... اگر خود (هو تو بوس) را تاپیشیریم بخدا، بو بنویسم دودش بیزیم شهره پدر در آورده است. بویورور که اینیم فایده سی بوجودور... بنویسم اولارین راننده لری نه اخلاق نه وضعیتی وار؟!... بنویسم اولار که در طولانی صفوف، بیر ساعت ایکی ساعت معطل اولاجا خالار چه احساساتی تثار میکنند؟!...

یاز آقای مدیر فرمایش ایلر که یوخ، اینها پیش یا افتاده مطلب دور... پس آخر (پس یا افتاده) هانسی مطلب است؟! میگویم آیا اجازه بویورارسیز مثلاً بنویسم اقتصاد میز و وضعیتی رسیده است آن مرحله دن که پشه توی بازار با مگس شلنگ تخته آتیر؟!... آقای مدیر لیش را غنچه بویورور وبعد میگوید اولوم!... خیر، خیر!! کینه باقای مدیر با احترامات فائقه عرض ایله رم بنویسم که اجناس مجناس بوقدر گران اولوپ که خلق هر روز هر کجه دست توسل آلاه در گناهین بلند کرده اند و دیاجا خالار گناهای پروردگار چاره ساز، بیزه رحم ایله، کیمه شکایت کنیم که توی دهمنان و، ورمه سون؟! باز هم آقای مدیر بویورور که بوجور مقاله یقاله بیزه درد - سر باعث دور... خلاصه من او تورو جاخم روبروی آقای مدیر، آقای مدیر هم منه یاخماخ ساکت میشود اساسا بیر کلمه صحبت ایله مز، بعد از مدتی اونه میپرسم ساعت نجه دور-؟، میفرماید ایکی ساعت کونارتادن گذشته است، میگویم فرمایشیز...

یکی از محروم الوکالها، از بس اوقاتش تلخ بوده، قافوغبین را با هم قافیه کرده و درددلش را با شعر برای کا کا فرستاده، بدقت مطالعه کنید، بی ضرر نیست!

### ای کا کا!

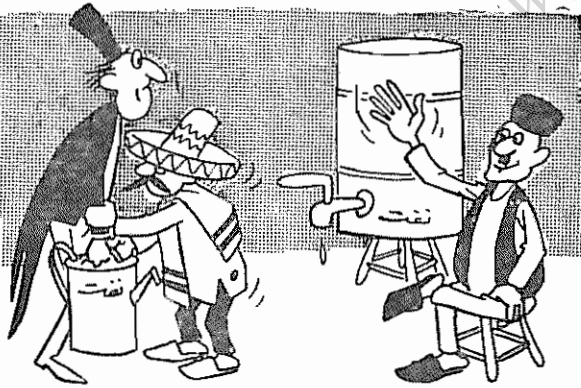


سوخت آخرس، دماغم ای کا کا رفت از کف ملک و باغم ای کا کا چونکه محروم از وکالت گشتمام کس نمیگیرد سراغم ای کا کا چند ماهی صبح وظهرو عصر وشب پرشد از مهمان اطاقم ای کا کا سورها دادم به جمعی مفتخور

گشتم هی روشن اجاقم ای کا کا برسرم عشق وکالت چون فتاد خرج کردم ز اشتیاقم ای کا کا بس کشیدم آههای آتشین شد سیه تو فال طاقم ای کا کا بکه خوردم غصه صبح وظهر وشب شد نحیف اندام چاقم ای کا کا با دماغ سوخته و جیب تهی میروم ده با الاغم ای کا کا عذر میخوام که هذیان گفتم چونکه تب کرده است دماغم ای کا کا ملک خود را چون گرو بنهادم مادرم بنموده عاقم ای کا کا خسته گشتم بس دویدم بیخودی؛ بنده با پای چلاقم ای کا کا چونکه پرچانه ز وضعم شعر گفتم خوش نیامد بر مذاقم ای کا کا

این خبرها را تکردم تلگراف قا صدش بوده کلاغم ای کا کا

«وزو نلا و کشورهای خاورمیانه درباره مسئله میزان تولید نفت و کنترل آن نظریات جداگانه ای دارند» «جراید»



خاور میانه ای - بازار بیرون، بازار بخورن!؟

### ترقی!

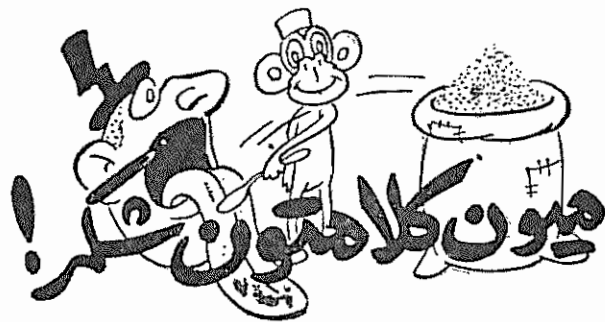
- مشدعلی رومی شناختی؟  
- نه، کدوم مشدعلی؟  
- همون که توی دبیرستان ما فراش بود!  
- آره... چطور شده؟  
- هیچی رفته دانشگاه!  
- یعنی منظورت اینه که رفته لیسانسه بشه؟  
- نه خره! رفته فراش اونجا شده!

فرزین باق حالا بی این رفتار. با بوجور منفی باقلیخ آبا حقیق وار یا یوخ؟!... اینهم ایش میشو؟... بوجور زبده کی اولار؟... اینستکه فکر ایله دیدیم آقای مدیره پیغام ویردیم که آقا جان، من بیر سیاسی آدم هستم نه بیر فکاهی... فکاهی مطلب لازمیز دور، منده ساخته ساخته نست، خدا حافظ.

### پیشنهاد!

نظریات اینکه مجلس شوروی میلی بعد از چند سال آژگار در شرف تأسیس است و در این دوره علاوه بر آقایان عده ای از خانمهای نماینده هم حضور دارند و از طرفی چون مجلس شوروی همیشه و در هر حال باید رعایت انصاف را نموده و عدالت و برابری را حفظ نماید بنابراین پیشنهاد می کنیم یکی از شیرهای سردر مجلس شوروی را بخاطر خانمها تعویض و بجای آن شیر ماده نصب نمایند تا مظهری باشد از تساوی حقوق زن و مرد در ایران!

ح - م کرمانی  
کا کا - تو از کجا فهمیدی شیرها زن؟!



در سمینار طرح جدید تعلیماتی ۱۳۴۱/۴/۷

**حاج علی** - ما بدون تئج انقلاب کردیم  
**کاکا** - وبدون تبسم بماقلاب کردید  
 ❖ مخالفان ما روسیاه خواهند شد  
 - هیچ میدونی اگه این دعوات مستجاب بشه مملکت ما هم مثل کنگو جزو کشور سیا پوستان میشه ؟  
 ❖ عدهای پولهای نامشروعشان را خرج میکنند تادر کشور ایجاد اختلال کنند  
 - آنوقت هم که اونا سرکار بودند همین حرفو میزدند  
 ❖ جای خوشوقتی است که یکبار دیگر خدمت فرهنگیان میرسم - آندفعه که خوب « بخدمتشان » رسیدید  
 ❖ ما باحوصله و بردباری به فرهنگیان توجه کردیم و شد آنچه را که ملاحظه کردید  
 - خدا دکتر خا نعلی را بپردنده ای که خوابیده رحمت کنه  
 ❖ اکنون بر نامه ای تنظیم شده که من فرصت نکردم آنرا بخوانم - پس معلوم میشه ، نتوانده ملا هستید  
 ❖ عدهای از این آقایان شاید بیش از ده ماه برای تهیه این طرح زحمت کشیده اند  
 - خدا بهشون اجر بده (مواظب باشین «اجر» را «آجر» نخونین!)  
 ❖ اگر بهایرانی توجه بشود در مدت کوتاهی ترقی زیادی خواهد کرد

- بهترین نمونش همین درفشش خودمون ا  
 ❖ چند روزی که بانگ کارگشائی دچار حریق بود من چندبار سرکشی کردم  
 - اوه ، ما که خیلی بیشتر ، جفا بهالی اگه فقط سرکشی کردین ما بوکشی هم کردیم چون میخواستیم ببینیم چیزی از گلیم پاره هامون باقی مونده یا نه !  
 ❖ در این مدت کوتاه این همه اتحاد و اتفاق بین فرهنگیان بوجود آمده - به اون طومارهای حکیم فرموده توی کیهان و اطلاعات نگاه نکن داداش!  
 ❖ در عرض مدت عزاداری عدهای به فرهنگ حملاتی کردند - علتش اینه که قبح عمل اشیا از بین رفته  
 ❖ این برنامه برای تربیت نسل جوانست - اها! مکه نکفتی این برنامه را فرصت نکردی بخونی ، دیدی حالا؟  
 ❖ این وظیفه ماست که نسل جوانرا از گرفتاری نجات بدهیم و اصلاح کنیم .  
 - بذارین سلمونیهای بیچاره هم یه لقمه نون بخورن !  
 ❖ طبقه منور و روشنفکر مملکت را که فرهنگیان و دانشگاہیان هستند .....  
 - تا اینچاش معلوم شده که اینهارو به «منوری» و روشنفکری قبول داری ، خب حالا باقیشوبگو :  
 ❖ ... باید طوری آنها را هدایت کنیم که سر مشق عموم باشند - نند ، منور و روشنفکر که نیاید هدایت دونشوا! دست من و جنا بهالی بده !

در همان سمینار

**درفش** - برنامه کنونی وزارت فرهنگ مستخدم دولت تربیت میکند  
**کاکا** - لایه تودلت میکی ، بلانسیب خودم !  
 ❖ تاکنون برای جوانان یک راه وجود داشته : تحصیلات ابتدائی ، متوسطه ، عالی ، و بعد پشت میز اداره ...  
 - ... بعد مهرگان بازی و بعد وزارت ...  
 ❖ برنامه کنونی فرهنگ ما از برنامه قبل از جنگ فرانسه گرفته شده که آنها بعد از جنگ تغییر دادند و ما ندادیم  
 - باز فرانسه برای خودش یه چیزیه ، خودتوبگو که از برنامه فرهنگ فیلی پی تقلید کردی  
 ❖ مدارس ما افراد بد پخت و بیچاره و مغلوب و بی شخصیت تحویل جامعه میدهند  
 - یواش با با اقلانسیب خودتوبگو !

**شیکرمیون کلوم حاج علی صدراعظم ر نازی آباد**  
 ❖ - این حس در مردم بوجود آمده که دولت حرف میزند و عمل نمیکند .  
 - باز خوبه از این راه یک حس در مردم بوجود آمده !!  
 ❖ - اینکه میگویند پول کمیاب شده و ارز مملکت بخارج رفته صحیح نیست .  
 - آخه اونا از توی خونه خودشون خبر دارند از خونه بنده و شما که خبر ندارند !!  
 - آینه مملکت خیلی روشن است .  
 - واسه همین پول نفتو گرون کردن که روشنی زیاد چشمه شونوزنه

شیکرمیون کلوم مدیر عامل شرکت نفت در سمینار نفتی

**آقای التزام** - قیمت مواد نفتی بزودی افزایش خواهد یافت .  
**کاکا** - چه خوب شده که ما در باره خلع ید چیزی ننوشتیم !  
 ❖ - مخارج شرکت زیاد است و چاره ای جز این نیست .  
 - آره با با آدم یا نباید شراکت ا بکنه وقتی هم که کرد اگه شراکتش از لندن و پاریس ماشین نوپس وارد کردند باهاش حقوق و مزایا و حق الکورتا زوسا یرمخلفا تشونور و جوشش بذاره و بده  
 ❖ - پس از مذاکرات زیاد با کنسرسیوم قرار شد بجای ده درصد و ۱۲ درصد که استثنائاً می گرفتیم ...  
 - پس معلوم میشه ما «استثنائاً» زنده ایم  
 ❖ - حالا پنج درصد بگیریم منتهی هر چه اضافه بر رقم معین تصفیه شد منافع حاصله را بطور مساوی با کنسرسیوم نصف کنیم .  
 - صب کن ، صب کن ، دارم کم کم ملتفت میشم - منظورت اینه که از «اضافه بر رقم معین» هرچی کمتر باشه بطور مساوی قسمت نمیشه !  
 ❖ حجم محصولات پالایشگاه به نسبت گذشته پائین آمده ولی در عوض پالایشگاه اجناس بهتری تهیه میکند

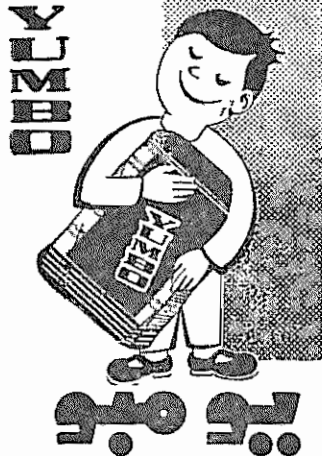
- بیز مردی زردد مینالید پیرزن صندلش همی مالید  
 ❖ - از تعداد کارشناسان خارجی کاسته خواهد شد  
 - مکه تو «شرکت ملی» خارجی هم پیدا میشه ؟  
 ❖ ما ناگزیر هستیم کارگران را بتدریج تقلیل بدهیم  
 - آهان ، حالا فهمیدم که منظورتان از «خارجیها» کیها بودند  
 ❖ - ما مترادف با مدیر نیزه کردن پالایشگاه و سایر امور از تعداد کارگران میکاهیم  
 - من از بهر کدو در اضطراریم - تو از کالبا س میگوئی جوا بیم  
 - ما میسیم گشنه مونه تو زرق و برقتو برخ ما میکشی  
 ❖ - ما سوابق کارگران را باز خرید میکنیم  
 - بقول شاعر خدا بیامرز :  
**توان با یک تبسم گوشان زد - گهی با پول و گه بی پولشان زد !**  
 ❖ - اگر بخواهیم به معنی واقعی ، مدیران سبک بکنیم .  
 - ترا بخدا اینقد قلمبه بخوردمون نده ، یکبارگی بگو نفت چی کشک چی خلاصمون کن  
 ❖ - این ساختمان برای شرکت با این مهی لازم بود چون در تمام ایران نظیر ندارد  
 - خودش رکش هم در تمام دنیا نظیر نداره  
 ❖ - قیمت مواد نفتی را قبلا شرکت بالا نبرده بود بلکه فقط مر بوط به مالیات بود و دولت بالا برده بود  
 - دنیا همینسه به روز اوان اینو بالا میبره ، به روز این اونها بالا میبره  
 ❖ - اما حالا شرکت ملی قیمتهارا بالا میبرد  
 - بیره ، بیره ، مانگ پرورده شیم !

**شکر میون کلوم حاج علی در مصاحبه با مدیران جراید شهرستانها**  
**حاج علی** - اعلامیه های ضد دولت یک پولسیاه ارزش ندارد  
**کاکا** - اعلامیه های خود دولت که داره ا  
 ❖ - آب سد هنانا برای دولت بقیمت طلا تمام میشود  
 - همچنین آب سد کرج برای کاکا  
 ❖ - متأسفانه قوانین اجازه نمیدهد که مسئولین این خرابیها را تعقیب کنیم  
 - پس معلوم میشه بعضی وقتها «قوانین» هم بدردمیخوره  
 ❖ - گروهی بمن میگویند که در این دولت پدرمان در آمده است و بیچاره شدید  
 - بی زحمت اونهارا هم به «قوانین» آشنا کنید  
 ❖ - اینها کسانی هستند که در گذشته روی هوا بل می گرفتند و الا نه با طیاره روی آسمان اوج میکیرند  
 ❖ چندین هفته است گرفتار بودجه هستیم  
 - باز شما همین روزا گرفتاریتان تموم میشه ، مارا بگو که چند سال دیگه گرفتار شیم .



برای بچه ها!

اتل مثل توتوله  
 قربون آب لوله  
 درست یه هفته پیشتر  
 نه ، مثل اینکه بیشتر  
 خیر رسید که بعله  
 آتیش نموده حمله ا  
 بیانگ کار گشائی  
 به فرشای کدائنی  
 چه دودی وجه دودی  
 جات خالی کاشکی بودی  
 فوری آتیش نشونی  
 طوری که خوب میدونی  
 کوری چشم شیطون  
 پاشو گذاشت بمیدون  
 بالوله کچ و خم  
 بیل و کلنگ و دیلم  
 حاج علی فدا کار  
 خودش اومد به پیکار  
 با امر و نهی و دستور  
 طفلکی هی میزد زور  
 همش میگفت د-یا  
 بچم جونم ، ماشالا  
 لوله رو همچینش کن  
 اوتش کن و اینش کن  
 آبو فراونش کن  
 آتیشو داغوش کن  
 بعله غرض سرانجام  
 اصلا ، آتیش نشدرام  
 خواستن کمک چطوری  
 با تلگراف فوری  
 از آبادان و اهواز  
 ز مشهد و ز شیراز  
 زانکلیس و آلمان  
 زید و فلان و بهمان  
 تا جنبیدن ، خلاصه  
 دیدن که کار خلاصه  
 فر شاهمش آتیش شد  
 یه رودخونه قاطیش شد  
**اثر نداشت دواشون**  
**کف بزین بر اشون !**  
 دیزی اشتباهی



« نان گندم بهتر از نان جو است »  
 خر بزه شیرینتر از برگ مو است  
 بیسکویت خیلی فراوانه ، ولی  
 کی بمثل بیسکویت یومبو است  
 یومبو یعنی بیسکویت خوشمزه  
 بهترین محصول دنیای نواست  
 بیز خوردن بهترین نوع غذاست  
 بیزهدیه کردن عالی کادو است



### مبارزه با فرنگیسم!

مسئله تفرانی «گوچه فرنگی» و تقاضای شهرتار از مردم تهران یعنی برای آنکه دو روز گوچه فرنگی نخورید تا من قیمت آن را پائین بیاورم امروزه در داخل توجه کسی را جلب نکرد ولی در خارج از این چهار دیواری آنچنان با اهمیت تلقی گردید که مهم ترین روزنامه ها و مجلات غرب، ستون تفسیر سیاسی خود را بدان اختصاص دادند.

از جمله نشریه معروف «توما توما گزین» تحت عنوان «مبارزه با فرنگیسم» نوشت: منع شدن عرق کشور گل و بلبیل از خوردن گوچه فرنگی بیانه ای بیش نیست و حقیقت قضیه آنست که بارهنگر اولیای امور این کشور تصمیم گرفتند به چنانیای ثابت کنند که با وجود عضویت در سنت و ممانتو با «فرنگیسم» همچنان در نبرد میباشند و مادام که «عزرائل مارکدار فرنگی» بالاخص آنها را که استعمار ارای بودند فرنگی میباشند تا و مارکنند از با نتوانند نشست ولی قبل از آنکه تصمیم خود را بر حلقه اجرا در آورند «گوچه فرنگی» عامل سرشناس خارجی که در این کشور دست به تریکائی زده و مانع شروع انتخابات و سدر راه اجرای قانون اصلاحات ارضی و سماوی (۱) گردیده بود با یک پاسپورت جعلی عازم کویت گردید و قیمت خود را در تهران بوجه سرسام آوری بالا برد.

باید دانست که این عامل هارکدار فرنگی با استفاده از آزاد بودن حمل تره بار و سبزیجات بکویت، توانست خود را با آن منطقه رسانیده و بناهنده شود والا باسانی دستگیر شده و هم اکنون يك مشکل تنظیم بین المللی به وجود آورده بود زیرا بدون شك اولیای امور کشور مورد بحث که در محافل سیاسی دنیا به «وطن پرستان افراطی» مشهور میباشند ابتداء وی را محاکمه میکردند و سپس برای نابودی او به سازمان ملل متحد متوسل میشدند. با توجه به تفسیر فوق، ملاحظه میفرمائید که اولیای امور آنقدر از تظاهر بیزارند که وقتی يك عمل وطن پرستانه هم انجام میدهند سعی میکنند کسی از کم و کیف آن سردر نیابند و بر استی برای ما جای بسی خوشوقتی است که کلین قوم هنگامیکه علیه عاملین خسارچی وارد میدان مبارزه میشوند قبل از همه «گوچه فرنگی» یعنی مؤثرترین عامل تحریک و خرابکاری را فراری میدهند و این نیست مگر بر اثر بیداری و هوشیاری و هم سیاسی خارج از حد آن فبای الایر بکما تکذبان

### ما بدون تشنج انقلاب کردیم

«از سخنان صدراعظم کمربندی در اولین جلسه سمینار فرهنگی»

### ای حاجی علی!

م. فضل آغاسی

تاکرات تو را دیدیم ای حاجی علی  
بی «تشنج» انقلاب دیدیم ای حاجی علی  
اگر فرمانت شود اجرا بدون بیخ و خم  
هی کمربندار و «سفتیدیم» ای حاجی علی  
دولتی «تاری» تراز تو قدرتی مافوق تو  
ما ندیدیم هر چه «سکیدیم» ای حاجی علی  
میگر و فون دست تو و در فته پاک از مازوار  
پای و عظمت بسکه چرتیدیم ای حاجی علی  
چرا بین لفتند بیخ گوشت از روز ازل  
تو نه پادی و نه ما بیدیم ای حاجی علی  
چون نشد قرضه میسر مالیات تو کن زیاد  
خوب تو میگیری و ما میدیم ای حاجی علی  
نطق تو غرارت از قارقارک و بوق اتول  
در نیکی واست کلاک چیدیم ای حاجی علی  
در نبرد زندگی این چند روز زه زدیم  
با مگسها بسکه چرتیدیم ای حاجی علی

هی تو نطقیدی و حر فیدای و ما هم در عوض

هی بحر فهای تو شعر دیدیم ای حاجی علی

دختر ۱۷ ساله ای توسط اخباری نامناس ربوده شد»

از ستون حوادث جراید



بدون شرح

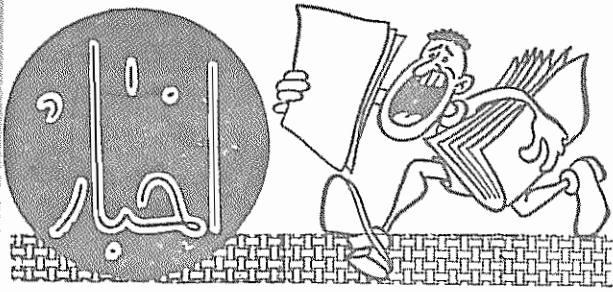
### تلگراف فوری!

صورت تلگراف زیر را هم یکی از مخبرهای تلگرافچی ما برامون فرستاده حالا تا کجا ش راسته یا دروغه خدا عالمه :  
آمریکا - حبیبی، مهدیزاده، بحر ان خیل، زینبلا  
طلانا جور، مدالهای شما غنیمت، فوری حرکت، خدا بده برکت.

### رباعی قرن گرانی آب!

### ساقی و هی!

دانش  
ای ساقی چشم لوج عریان و نزار  
برخیز ز جای خویشتن بی اطوار  
زان پیش که آب لوله نایاب شود  
آن کوزه آب را بدستم بسپار



باید بالا بره «رشد سیاست» فزون گردد شعور «دینداریت»  
تا روشن شی به اوضاع زمونه بخون اخبار ما را دونه دو  
م : شبدر

### جنگ و آدمکشی در الجزایر پایان یافت

رهبر ارتش سری در اوران فرمان آتش بس داد و گریخت

پس از هفت سال فداکاری در راه آزادی، الجزایر آزاد میشود

بازم ای ارتش سری چطوری؟ کشیدی هر چی داشتی پشت دوری؛  
با اینکه هر زدی زور و زدی زور دیدی که آخر الامر شدی پور  
دیدی «تیبیا» شدی او نیم چه جوری عجب رسوائدی او نیم چه جوری  
دیدین قافیه را باختید آخر خوداتون لنگ انداختید آخر  
دیدین که آبروتون رفت بر باد شدین پاک مفتضح ای دادبیداد  
دیدین با او نیمه ظلم و شرارت خیایات عظیم و قتل و غارت  
شدین اردنگی با ننگ و حقارت «اونا» ماندند بی قید اسارت  
شمارفتین باطن و لعن و نفرت «اونا» ماندند و استقلال و عزت



### هنوز هم مشکل بودجه حل نشده

هنوزم که هنوزم که هنوزم حدیث «بودجه» در دستور روز  
هنوزم میخ تقلل هرینه میکوبه اینور و اونور امینه ا  
هنوز «رقاصک» تعدیل بودجه کند تو مغز دولت ورجه و ورجه



### نخست وزیر گفت «ما بدون تشنج انقلاب کردیم»

در اینصورت میشه اینجور حساب کرد که میشه حتی تو خواب انقلاب کرد  
سرب میشه شامو خورد و خوابید سحرگه بی تشنج انقلابید  
اونم راستی چه نیکو انقلابی سفید و سبز و مشکی زرد و آبی  
حالا این انقلاب نریا که ماده است سوار است لامرورت یا پیاده است  
دیکه این را امینه میده پاسخ در این باره «منه تفسیری بیخ»

### ناگهان ...

### نیمه شب گذشته

● نیمه شب گذشته کار بودجه پایان یافت.

«جراید»

● نیمه شب گذشته دادگاه دیوانکیفر کلیه متهمین

را با استثنای سپهبدکیا از اتهامات منتسبه تبرگه کرد.

«بازهم جراید»

● لایه نیمه شب گذشته اصلاحات هم شروع شد و نیمه

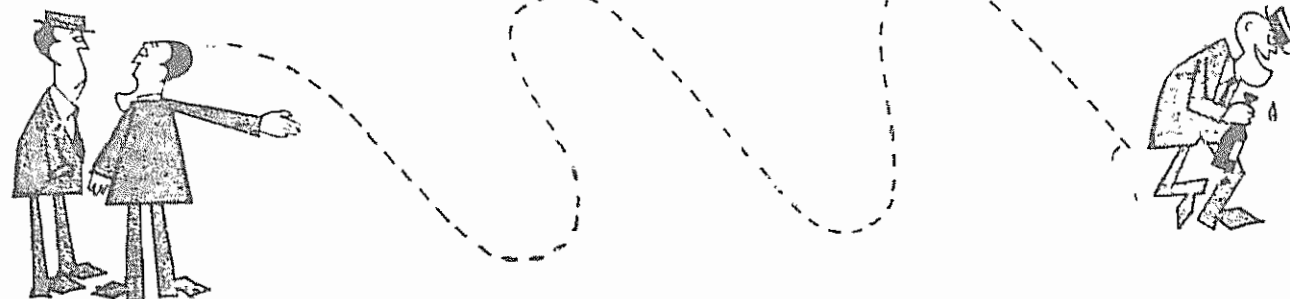
شب گذشته قاچاقچیان گمرک محاکمه شدند و ... بنا بر

این حسابی نداریم با کرایه خونه هر کسی هر کاری دلش میخواهد

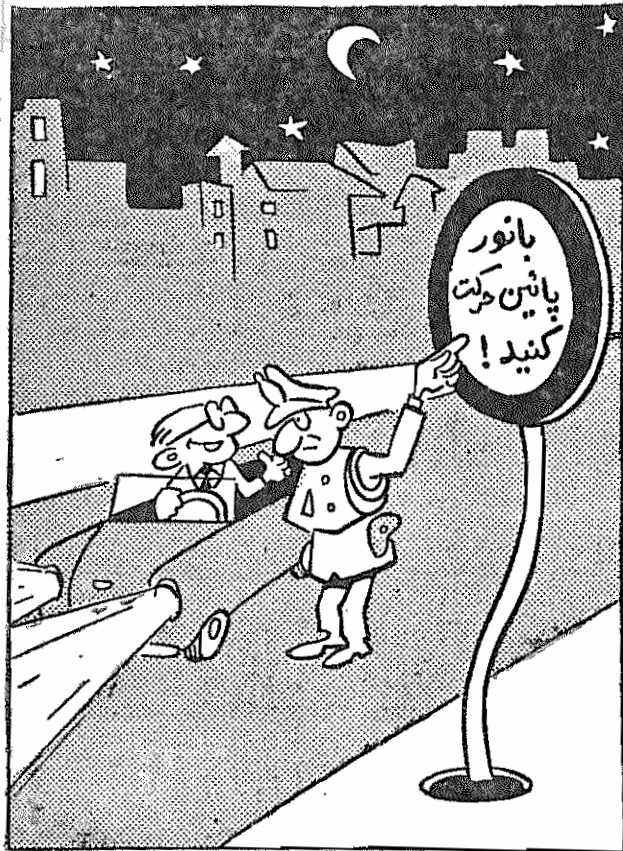
نصف شبی که مردم خوابیده اند انجام میدهد و خیال من و شما را

از هر جهت راحت می کند. باز هم بگوئید دولت کاری صورت

نمی دهد!



— آدم بی پر نسبیی است، معلوم نیست «دست راستیه» یا «دست چپیه»! ?



مأمور راهنمایی براننده:

مگه این تابلورونمی بینی که نوشته بانور پائین حرکت کنین؟

راننده - والله بانور پائینه - چیزیکه هست لامبهار و تازگی از «فروشگاه سامی» خریدم اینقدر پر نوره که بالارو هم روشن کرده.

لامپی که در آن نور و دوامی باشد باب دل هر پخته و خامی باشد این لامپ اتومبیل، در شهر فقط مخصوص فروشگاه سامی باشد فروشگاه سامی - کوچه ناظم الاطباء تلفن ۳۰۲۲۴۹ لامپهای ۲۴ و ۱۲ ولت.

**تعمیم مساوات زن و مرد!**

چون تساوی حقوق زن و مرد دوایران چهار سببه دارد جلومیرود هیچ بعید نیست که بزودی زنیان مردها از اسامی یکدیگر که هنوز هم در انحصار دوطرف میباشد نیز استفاده کننده و مثلاً «حاج اصغر علاف» بتواند نام خود را بر گرداند و بگذارد «حاج فری علاف» و «زری خانم ماشین نویس» اسم خودش را بگذارد «کیلائی عباس آقا» ماشین نویس مدیر کل «در اینصورت اتفاقات جالب و خوشمزه ای روی خواهد داد که ما برای نمونه یکی از آنها را برای شما مثال میزیم:

... امروز اولین روزی است که اغلب اسمها عوض شده ولی طبقات مختلف هنوز بان آشنائی کامل ندارند.

غلامرضا خان کارمند اداره کل چا خان اسم خودش را «نازی» گذاشته و دوست صمیمی او پرویز خان که قرار است جمعه با هم به آبلعی بروند برای او نامه ای نوشته و منتظر است که پیش خدمت از مرخصی یکساعته برگردد و نامه را برای «نازی» (یا غلامرضا خان سابق) ببرد - اما هنوز مر کب نامه خشک نشده که زن پرویز خان از در اطاق وارد میشود و نامه پرویز خان که روی میز قرارداد نظر خانم را جلب میکند. بلافاصله نامه را از روی میز قاپ میزند و این سطور را در آن میخواند: «دوست بهتر از چاتم نازی را

**آدمهای مابعد تاریخ!**

معلم - بچه ها یادتان هست که هفته گذشته گفتیم انسانهای ماقبل تاریخ از علف و گیاهان تغذیه مینمودند، حالا میتوانید بگوئید فرق آدمهای حالا با انسانهای ماقبل تاریخ چیه؟

هوشنگ (از ته کلاس) - بله آقا، فرقشون اینه که آدمهای حالا گیاه و علف گیر نیامورند و بجای آن دودبنز و باد هوا میخورند!؟



مکس اولی - چرا وصیتنامه تو نوشتی؟

مکس دومی - مگه نمی بینی خانوم خون نه یک شیشه «کارپل» خریده!؟

**کارپل**

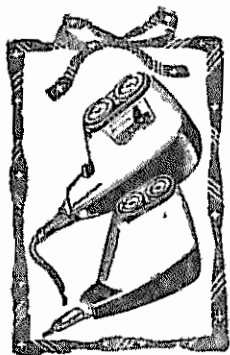
الامان از دست ساس و مور و کک الامان از ریخت منجوس مکس الامان از نیش جانسوز پشه خاتله اینها تماماً کارپل است شیشه ای کارپل بود کافی و بس توی هر منزل که کارپل پا نهد موریا نه میخورد فوراً شکست نام کارپل کر بری پیش کنه لرزه اقتد بر تن خر خاکیان پیش کارپل عقرب زرد و سیاه کر هزار پا بشنود کارپل بفرض بهر موجودات موذی و بلا

الامان از دست سوسک و جیر جیرک از صدای وز وز لوس مکس که بود بدتر ز درد ممشه جمله شانرا خصم و دشمن کارپل است که برد از بین ده میلیون مکس اندر آنجا سوسک کی جولان دهد؟ در مصاف کارپل هر جا که هست میشود گریان و گوید «وای تنه» تا که کارپل می نهد پا در میان دخلش آید، میشود فوراً تباه بهر در رفتن کند صد پای قرص کارپل باشد ترا تنها دوا.

**ساعتهای ساخت شوروی**

بشواز «ساعت» که گوید «تیک تاک» تا مرا از شوروی آورده اند با خیر کن منعم و درویش را دیده از نزدیک هر کس کارمن ساعتی هستم دقیق و خوب و شیک گر بیقیمت بر زمین از آسمان بی نیاز از هر سلاح و حربه ام در جهان چون من نباشد ای رفیق هر کسی از کارمن آگاه شد طالب من نیست جز «زیبا پرست» «در نیاید حال پخته هیچ خام «ساعتهای ساخت شوروی سر آمد ساعتهای جهان»

ضد آیم، ضد سنگم، ضد خاک مردوزن از من خریده برده اند تا شمارم امتیاز خویش را از صمیم قلب گشته یار من شهره ام از حیث نظم و کاریک خم با برویم نیاید بیگمان محکم بسیار و ضد ضربه ام ساعتی زیبا و اعلا و دقیق عاشق من گشت و خاطر خواهد شد پس بهر دستی نباید زود بست پس سخن کوتاه باید و سلام»



**ریش تراش برقی «فیلیپس»**

خانم اولی - من تابحال ذوق کردن شوهر موندیدم.

خانم دومی - تقصیر خودته، همین امروز یک ریش تراش برقی فیلیپس بهش هدیه کن ببین چطور ذوقه میکنه

قربان میروم!

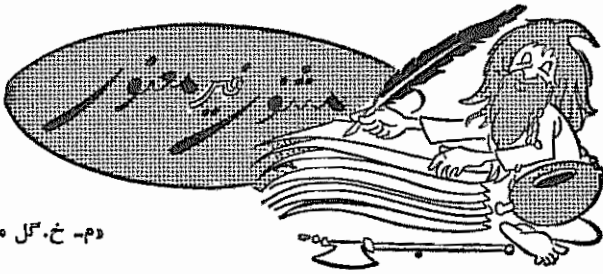
نازی جان حتماً فراموش نکردی که فردا باید دو نفری به آبلعی برویم اما مواظب باش «فخری» ( منظور پرویز خان بدبخت: حسن آقا کارمند همان اداره و رفیق مشترک آنهاست ) نفهمد چون او یک آدم اخمو و بد اخلاق است و با وجود او بما خوش نخواهد گذشت. ضمناً لازم نیست تو چیزی برداری من میگویم زن ناهار برای توهم تهیه کند و تو هرچی خواستی فردا بخور. فکر مراجعت را هم نکن، در مراجعت اگر ماشین گیر نیامد همانجا با هم می خوابیم و صبح بر میگردیم. کسی که تو را از جان و دل دوست دارد - پرویز»

بعد از خواندن این نامه پرویز مادر مرده با ضربات لنگه کفش از حال میرود و در حالیکه چند نفر او را روی دوش گرفته اند بطرف بیمارستان میبرند، زن پرویز هم با در دست داشتن نامه من بوردادگاه مراجعه و تقاضای طلاق میکند!

**(تلفن)**

خشکید مرا چوریشته صبر ازین بردم بخدا شکایتی از تلفن مفتتا که چو صبر شرکت از من پیش است تویز بسان من و او صبر بکن «آذری»

مثنوی این هفته دارد امتیاز بر تمام مثنویهای دراز



م - خ. گل مولا

**حکایت در احوال جمعی از رجال که دور سفره رنگین نشسته مینوشیدند و دیدن مرد گرسنه‌ای آن بساط رنگین را و پرسیدن از آنان که چه میخورید و جواب آنان که ما غم ملت خوریم و خواهش آن مرد گرسنه که مرا هم در غم خوردن خود شریک نمائید.**

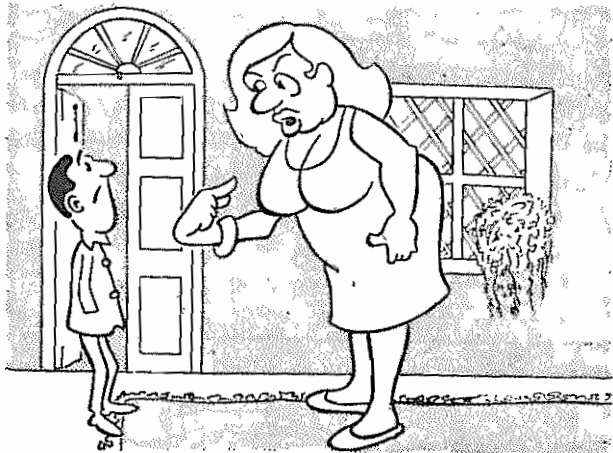
تا بری بی بر بطون این رجال دور سفره جمع بودند این گروه ظرفی از قیمة بادمجان یکطرف یکطرف ظرف خوراکیها و لو خوردنی در سفره بی حد و حساب ساکنان عرش را داده تکان چرب و چیلی جمله راریش و سیبیل وارد آن بزنگه شد بی خبر پیش رفت و گفت مرد زنده پوش این بساط از بهره کشته پدید ما که بینی جمله هستیم اهل درد در زمانه غصه خوردن مال ماست که جدا و گاه یکجا میخوریم یک نظر انداخت بر آن ظرفها که غم عالم خوری تنها کم است زین غم ملت نصیبی داشتیم باشما باشم در این غمها شریک منتهی بر کردن مخلص نبید قصه مراتض هندی را بگو

**«هفته آینه شرط بستن مراتض هندی را بامراتض ایرانی و ماجرای شیرین آندو را مطالعه فرمائید.»**

**فاتح ۱۰**

معلم - بگو ببینم، کی بود که قلعه خیبر رو فتح کرد؟  
شاعر - آقا اونکه اول شب تا کسی کیر آورد!  
(م - سرخوش)

جوانی بداد گستری نوشت : (پدرم را از مقام پدری عزل کنید) - جراید



مادر به پسر - ذلیل مرده، حالا که حکم عزل پدرتو گرفتی پس اقبلا به فکری هم برای من بکن!

**تنبیه فتنه‌ساز**

شخصی از کنار پنجره‌ای گذشت دید زنی دارد بایک نان سفید بلند ضرباتی بکله طفل خردسالی میزند. روز دیگر باز از کنار پنجره گذشت و همان منظره را دید. خلاصه هر روز میگذشت با همان منظره روبرو میشد. یکروز دید...

زن فرم کتک زدن را عوض کرده و نان کیک را داخل یک کیسه نایلون کرده و سر کیسه را در دست گرفته دارد بسر طفل میزند. پنجره را باز کرد و علت را از او پرسید: زن بسا خونسردی گفت: آخه امروز روز جشن تولدشه!

**تبعیض نژادی!**

عده‌ای از خانمهای کارمند اعتراض کرده‌اند که در ادارات بین خانمها و آقایان تبعیض قائل میشوند و به مردها حقوق بیشتری داده شده و بطور کلی عقیده دارند که در اکثر موارد به آنها ظلم میشود. ولی تا آنجا که ما میدانیم خانمها در ادارات حقوقی دارند که آقایان از آن بی نصیب هستند، و از آن جمله است حقوق زیر:

۱- در حال حاضر خانمهای کارمند حق دارند ناخنهای خود را بلند کنند و لاک بزنند در حالیکه آقایان چنین حقی را ندارند و اگر روزی کارمندی ناخن بلند و لاک زده پشت میز حاضر شود رئیس بآوردنک او را از اداره بیرون میاندازد!

۲- بعضی خانمهای خوشگل میتوانند خودشان را لوس کنند ولی اگر خدا نکرده یک کارمند مرد هوس کرد که موقع خارج شدن از اتاق رئیس، باسنش را برای او بچرخاند و پشت چشمش را نازک کند بجرم اختلال حواس از اداره اخراج خواهد شد!

۳- خانمهای کارمند حق دارند در مواقع کار اداری لوازم آرایش را از توی کیف خود بیرون بزنند و پشت میز به توالی کردن بپردازند ولی یک کارمند مرد هیچوقت حق ندارد پشت میز جورابش را در آورده و ناخن پایش را بگیرد!

۴- بعضی از خانمهای ماضین نویس اگر صندلی کم بیایند میتوانند روی زانوی آقای مدیر کل به انجام وظیفه مشغول شوند ولی یک ماضین نویس مرد ابداً چنین اجازه‌ای را ندارد...

... و بنا بر این شما ملاحظه میفرمائید که در بسیاری از موارد به خانمها حقوق بیشتری از مردها در ادارات داده شده است!

**کمک فکری!**

محصلی تلفن منزل معلمش را گرفت که از او برای حل مسئله‌ای کمک فکری بگیرد. وقتی تلفن زنگ زد بچه‌ای گوشی تلفن را برداشت محصل گفت بابا جان منزل نیستند؟ گفت نه. گفت اصلاً غیر از شما کسی منزل نیست؟ گفت چرا برادرم. محصل فکر کرد از او کمک فکری بگیرد گفت پس بگو بیاید پای تلفن. بچه رفت و پس از مدتی آمد و گفت:

آقا ببخشین تو فته وارهش خرابی کرده بودنتو نستم بغلش کنم پیارم پای تلفن!  
(تبریز - فرقانی)

وجه تشابه:



**کشتی**

حتماً شنیده‌اید که در زبان انگلیسی برای کشتی ضمیر مؤنث (She) را بکار میبرند و معلوم نیست چرا؟ ولی بعقیده عده‌ای علت آن معلوم است، چون:

- ♥ واسه اینکه با یک سوت وامیسته!
- ♥ همیشه دور و برش پر از مردهای جوان است!
- ♥ به عالمه رنگ و روغن لازمه که ظاهر شو خوب بیکر داره!
- ♥ به مرد با قدرت لازم داره که ادارهش کند!
- ♥ بالاخره برای اینکه تماشاش مجانیه، ولی وای بوقتی که باهاش سفر بری ... حسابی ورشکست میکنه!

«مجلس تعطیل است» - جراید



دکتر - آقا شما به چی معتادید؟  
فسنجون - «به گفتن صحیح است، احسنت»!!

**غیبت**

خوش مجلسی مهباست بر وفق آرزومان تا بحث‌ها نمائیم از یار و از عدومان اکنون بکنجکاوای حرف است و گفتگومان از خوی زشت عمه وز خصلت عمومان کاین مثل مرده شوی است و آن کمتر از گدا نیست غیبت نمیکنم من وین حرف افترا نیست عفت کمی دو چشمش تنگ و دهان گشاد است چون مشک پر از آب است چون خیک پر از باد است بی عقل و بی شعور است بی فهم و بی سواد است از اجتماع دور است مایل بانفرد است در پر خوری چو او تا او سر گرم در چرا نیست غیبت نمیکنم من وین حرف افترا نیست پای مهین بزرگ است مانند پای حمال دست شهین دراز است چون دست شیخ رمال عذرا کچل کند فیس بر شوهرش کل اسمال دارد قرش هزاران ناز و ادا بدنبال بوزینه را بزشتی این ناز و این ادا نیست غیبت نمیکنم من وین حرف افترا نیست شکل پری چون است از برسپاه و اکبیر آدم ز دیدن او از زندگی شود سیر رویش هزاران سوراخ از آبله چو کفگیر قوزی بود به پشتش بر اقتضای تقدیر دارد هزارها نقص عیش یکی دو تانیست غیبت نمیکنم من وین حرف افترا نیست هر مجلسی که برپاست دارد رواج، غیبت تنها بود معاف از باج و خراج، غیبت از علت طلاق است وز ازدواج، غیبت خوش سازگار باشد بر هر مزاج، غیبت بر هر مرض‌علاجی است وین درد را دوانیست غیبت نمیکنم من وین حرف افترا نیست



گسب حلال؟!؟

اما معمائی که هنوز واسه ما حل نشده اینست که اولاً در قدیم هر يك نفر شاگرد مدرسه فوقش هفت هشت تا کتاب داشت که آخر سال اگر میخواست بفرود شدش هفت تومن گیرش میامد و تقریباً باهمان پول کتابهای سال جدیدش را میخرید - با اینکه کتابها را به برادر یا خواهر کوچکترش میداد که تا ازش استفاده کند. حالا کجای اینکار تجارت است ما که نفهمیدیم. تازه گرفتیم که این کار بچهها تجارت باشد، کجای آن عیب دارد خدماتیاند و آقای مدیر کل؟! دوم اینکه ما نفهمیدیم اصلاً این کتابهای درسی را آقا یون برای چی سال بسال عوض میکنند؟! ما که هر چه زور میزنیم و بعقل ناقص خودمان فشار میاریم چیزی نمیفهمیم جز اینکه قبول کنیم خدای نکرده خود آقا یون قصد تجارت دارند - منتها اگر بچهها دوزار بگفتند آنها: «تجارت میکنند!» خود آقا یون حالا چند میلیون تومن چند میلیون تومن تجارت «حلال» میکنند؟! خلاصه ما که از این معمائی چاپ همه ساله کتابهای فارسی سر در نیاریم، اگر شما چیزی نفهمیدید ما را هم بی خبر نگذارید. والسلام!

میگویند ملا نصر الدین خدا بپامرز يك روز از يك آدم آبله رو و بدتر کتب پرسید است چیست آن شخص جواب داد «آدم» ملا گفت خدا پدرش را بپامرز که این اسم را روی تو گذاشت والا هیچکس نمی فهمید که تو با این شکل و شمایل آدم هستی؟! این لطیفه ملا را بیاد کتابهای درسی و خدمات ذی قیمت ناشرین و «فاشرین» (یعنی فروشندگان) آن انداخت که اگر رپورتاژهای چند هزار تومنی مجلات از مراسم توزیع کتابهای درسی نبود و استادان فن! در مورد «وضع خراب کتابهای قدیم» و «محسنان کتابهای جدید» داد سخن نمیدادند هیچکس نمی دانست که شرکت سهامی طبع و نشر کتابهای فارسی چه خدمات فرهنگی گرانبهای بیجمله درس خوانها انجام داده است؟! البته ما منکر قسمت اول فرمایشات آقای مدیر کل نگارش وزارت آموزش و در روش نیستیم که میفرمایند!

- بچهها سابقاً در مسجد شاه جمع میشدند و کتابهای سال گذشته را که دیگر بپدرشان نمیخورد بمیبلغ کمی میفر وختند... «و گاهی هم بوسیله آن تجارت میکردند» و خیلی انتقادهای دیگر از کتابهای قدیم...



منیم حوصله پاك بکلی سر رفته کرده است ها! آدم گاه گاه بسکه مشغله پشغله سی یو خودور کسل میشود. گاهی هم بسکه هر یانه نگاه میکنند همه چیز متنوع دور، باز خسته میشود... مثلاً ملاحظه بویورون، «یومورتا» که ایله همان تخم مرغ خودتان باشد هر بیردانه سی در زمستان سرما شش قران بود و بود و بود تا پرورد کاره شکر، بالاخره بیر قهرمان پیدا شد اونه در تابستان گرما اوزان کرد! حالا یا خچی در این فصل میخوری هر بیردانه سی چهار قران...! باز فصل زمستان که شد میخوری شتر قران... ضمناً اگر چورک یا پنیر یا خیار اوزان نشده است او تین علتی مربوط بهمان سرد گرم روز کار دور که انشاء الله آینده یلی کم کم اوزان اولاجاخ...

بومیان بدن بنده فکر ایله رم پس تکلیف سایر اجناس مجناس چه میشود؟!...! حالا که الحمد لله هر نه نگاه میکنی روی کاغذ قشنگ تمیز اوزان اولوب دور. از «سوپور که» گرفته تا «آفتاب»! هاهمی سی هر نه دلت بخواد اوزان - ایله فقط مانده است بیر اتوبوس کرایه سی - منزل کرایه سی - سبزی - چورک - سو - میوه - که آنقدر اهمیتی یو خودورا مخصوصاً بنده نگران اولمیشم مبدا مبدا منازل اجاره سی پائین بیابند اگر بیاید دق مرگ اولورم چونکه نه چه دانه بویوک بویوک ساختم انیم وارا - درست است که بو صنف هم جزو سایر اصناف دور و این روزها بولاره یقه درانی متداول اولمیش دور - اما بنده بیر مطلبه ملاحظه ایله رم و آن اینستکه... رئیس صنف آپارتمان دار، خانه دار، املاک دار هم تا کهان بزند باشینه بخواد آینده دور سی برودنمانده بشود آنوقت از حالا مننه شهید کند! دروغگی دروغگی هم که شده بیاید مننه بگوید: کیشی، اجاره لری فوراً اوزان ایله. آنوقت من هاردان بروم؟!... بومطلب را وقتی بعرض عزیز یولدناشیم آکیلا کوثر رساندم مننه بیر چقیق تعارف ایله دی، گفت بیلام، نگران اولمه... فرض که گفتند مسکن اجاره سی هم اوزان بشود. تازه نمنه میشود؟!... هیچ... ایله آنهاهم مثل اشیاء مشیاء که روی کاغذ اوزان اولدی، همانطور اوزان میشود، والسلام!...

دیوانه ای!!  
چون ندارم چاکر اندر ملک چم کاشانه ای  
زین سبب جا کرده ام در گوشه ویرانه ای  
خواستم گیرم زنی کم حرف و رام و بی زبان  
شد ز بخت بد نصیبم همسر پرچانه ای  
معه را پر میکنم هر صبح با باد هوا  
چونکه بهر من نباشد غیر از این صبحانه ای  
از برای کار رفتیم جانب هر کارگاه  
خوردیم از دربان آنجا سیلی جانانه ای  
موی منم هم چو وضعم سخت در هم است  
نیست پولی توی جیبم تا بگیرم شانه ای  
ایکه هستی همچو من بی خانمان غمگین مباش  
شکر کن چون درمان از شر صاحبخانه ای  
حرف حق هر جازدم خرد و کلان از شش جهت  
پاسخم گفتند: ساکت شو! مگر دیوانه ای؟

«هزینه زندگی در تیرماه ۳/۵/۰۷ پائین آمد» - جراید



کاکانوفیق - نمیدونم از کدوم یکتون اظهار تشکر کنم!!

سوغات فرنگ:

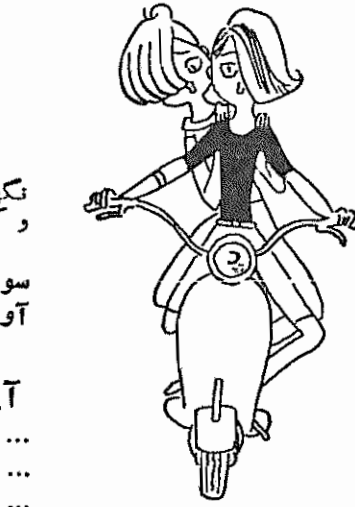
مسخره بازی!

تازه وارد آلمان شده بودیم. از مونیخ بایک ماشین سواری به کلن میامدیم بغیر از من دو تا از دوستان ایرانی هم در ماشین بودند که نام یکی از آنها «کمال الدین» و دیگری «حسام الدین» و از قضای روزگار اسم من هم «نظام الدین» بود وقتی که وارد کلن شدیم متأسفانه ماشین ما با ماشین دیگری تصادف کرد و مارا با دارة پلیس بردند، افسر نگهبان وقتی مارا دید بزبان آلمانی پرسید:

- اسم تو چیه؟
- کمال الدین.
- اسم تو.
- حسام الدین.
- تو.
- نظام الدین.

«پول هفتت»  
... اگر می خواهید وقتی سوار اتوبوس می شوید مردم از سرو کول شما بالانروند، قبل از سوار شدن مقداری سیر خام یا سرخ کرده بخورید. ... با این روش نه تنها زیر دست و پا له و لورده نمی شوید بلکه تا یک عتری شما هم کسی جرأت ایستادن نخواهد داشت! «چوچه کتتر»

«موهائی که روی یک چشم را می گیرند شده» - جراید



«تو مواظب ماشین های طرف چپ باش من هم ماشین های دست راستی رو می پام!!»

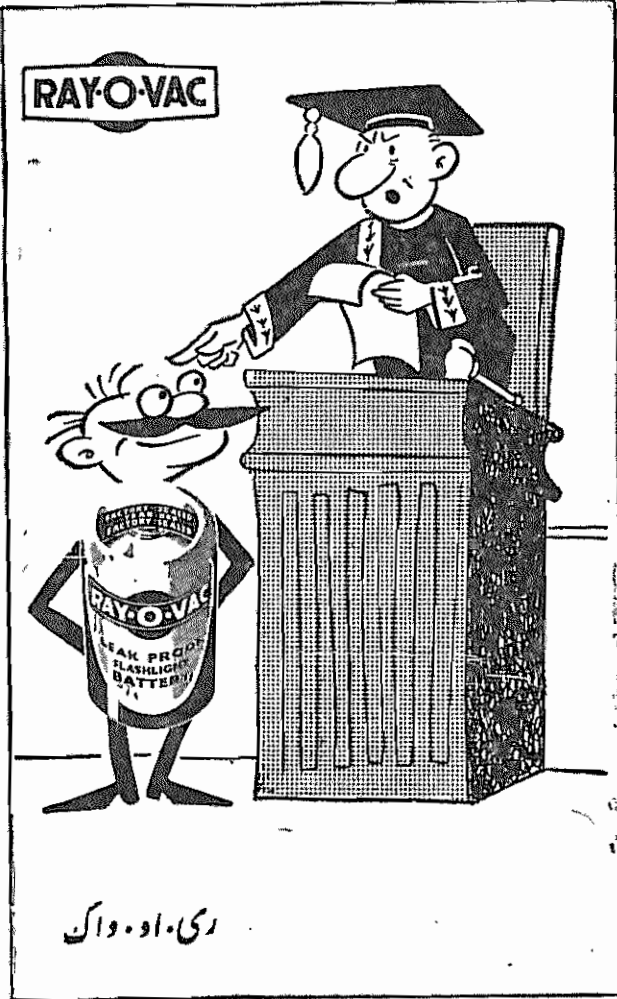


داستان کوتوله:

طشت آب!

تازه آمده بودم دستگیره منزل بویگیرم و کلید رادر جاکلیدی بچرخانم که یکمربه والدۀ آقا مصطفی نامردی نکرد و طشت آب صابونو از بالای بالکن روی سرم ریخت تا آمدم بخودم بجنبم کاراز کار گذشته بود و درست مثل موش آب کشیده شده بودم در بازار کردم باعصابیت پریدم توی خانه نقشه ام زدنی نیست!...

هر ساعت چند در مصرف داره؟  
وقتی راه میره ۱۰۰ تومن وقتی هم ایستاده باز ده تومن!!



رئیس دادگاه به باطری ری - او - واک :  
- شما متهم هستید با قدرتی که دارید کار و کاسبی باطریهای  
هم صنف خودتونو کساد کردین .



**خمیر ریش موزون**  
گر ذوق و سلیقه داری و با هنری  
جز مارک موزون خمیر ریش نخوری  
مصرف کنی اگر خمیر ریش موزون  
ذو وقت تراش ریش لذت ببری



**آزمایشگاه توفیق**

**آزمایش تلفن عمومی و غیر عمومی**

اگر احياناً شما هم مثل خود بنده تازه از پشت کوه آمده و تلفن های شخصی را با عمومی تشخیص نمیدهید برای شناختن آن، يك «جانخانی» بزرگ پر از سکه دوربالی پای تلفن بیاورید و همه را سرفرصت و با حوصله ، دانه دانه توی آن بریزید و شماره های مورد نظر را بچرخانید .  
اگر وسط های کار که نیمی از دوربالی ها توی شکم تلفن جا گرفته طرف جوابداد حتماً تلفن همگانی نیست چون تلفن همگانی يك «جانخانی» که جای خود دارد چهار کامیون سکه دو ریالی هم که توی آن بریزید غیر از قوررر ... قورر جوابی نخواهید شنید !

**آزمایش سلمانی خوب !**

برای شناختن سلمانی خوب یکبار با او مراجعه کنید . در موقع اصلاح سرو صورت اگر بقدره ۲۰ گرم از پوست و گوشت صورت شما را کند و جلوی کربۀ دکان انداخته دفعه دیگر هم پیش او بروید ولی اگر حداقل ۲ کیلو از موجودی سرو صورت شما را برید و جای آنها را با پشم و پنبه پر کرد دفعه بعد ریش خود را در اختیار قیچی این سلمانی ناشی نگذارید که حسابتان پاک است !

**آزمایش ناطق خوب و غیر خوب !**

شاید خیلی دلتان بخواهد که بدانید فلان نماینده ناطق زبیر دست و خطیب ماهری است یا بعکس بقول مرحوم «ایرج میرزا» باید ديك حرف و دو حرف برزبانش - الفاظ نهاد و گفتن آموخت ؟..  
در اینموقع شما صبر کنید تا نوبت نطق بایشان برسد. موقع نطق اگر ملاحظه فرمودید که خیره خیره به چشم حضار نگاه کردو گفت: «اشهدان لا اله الا الله.. و اشهدان محمداً رسول الله ..» باز هم خیلی باو بدبین نباشید چون ناطقین دیگری هستند که حتی از گفتن اشهد نیز عاجزند ؟!

در مطب دکتر روانشناس :

دکتر - از کجا فهمیدین خانم تون بیماری روحی پیدا کرده ؟  
شوهر - چون قبلاً ۲۴ ساعته با من حرف میزد حالا ۲۴ ساعته پاخودش ...!



زن - آقا اینجا چه خبره ؟  
مرد - هیچی خانم چون اطاقهای این مهمونخونه با پتوی نرم و زیبا و مرغوب جهان تزئین شده مسافرین علاقمندن شبرو در این مهمونخونه بگذرونن .

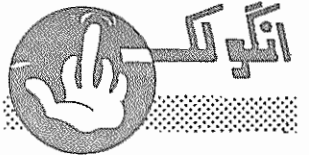
**پتوی جهان**

اگر خواهی پتو از پشم خالص پتوی نرم و خوش طرح جهان است لطیف و محکم و زیباست از بس پسند جمله از پیرو جوان است



معجسه ونوسی به فروشنده محصولات کاری :  
آقا لطفاً يك سری کامل لوازم آرایشی کاری بمن لطف کنید!





**پیغام امروز:** مدیرعامل شرکت نفت گفت ما از تعداد کارگران کم می کنیم  
**کاکا:** و در عوض به مستشاران خارجی اضافه می کنیم که کسی ناراضی نشود!!  
**اطلاعات هفتگی:** کیجارت آن جوان سردیسا؟  
**ممولی:** جوان سردیسا به همراهی روغن کرمانشاهی ها تشریف بردند در ۱۱ روستا مگر یک کارمند باز نشسته فریاد میزند با ۱۳۰ تومان چگونه زندگی کنم!  
**انگولکچی:** مکه نمیتونه یواش بکه: مردم خوابن!  
**کیهان:** وزیر فرهنگ گفت در برنامه چهار ساله ابتدائی، بدن انسان زمین - کرات سماوی و بهداشت تدریس میشود  
**توفیق:** جناب درفش بهتر نیست از بچگی زرنکی و حقه بازی یاد مردم بدین تا وقتی بزرگ شدن گول شما را نخورند؟  
**اطلاعات:** پانزده میلیون نفر کور وجود دارد  
**انگولکچی:** اشتباه می کنی، اولاً ما ۲۰ میلیون نفریم! ثانیاً هم کریم هم کور و هم لال!  
**فریاد خوزستان:** بدکتر امینی بگوئید...  
**ممولی:** خدا پدر تو بیمارزه از بس حرف میزنه مکه مملکت میده!  
**پارس:** چه بچه قشنگی دارید.  
**کاکا:** قابل نداره! شماورش دارین من یکی دیگه دارم!!  
**ندای حق:** اهالی اصفهان اعتراض می کنند  
**انگولکچی:** ناراحت نشو وقتی دیدند کسی گوش نکرد خودشون ساکت میشن!!  
**اطلاعات هفتگی:** دوست دارید بجای خانم الزیبات تا یلور باشید؟  
**کاکا توفیق:** دوست داریم بجای ازی فیشر باشیم!  
**کیهان:** وزیر فرهنگ گفت مدارس ما موجوداتی بیچاره تحویل جامعه میدهند  
**ممولی:** بیش بکین مفت چنگ جنا بمالی!  
**روشنفکر:** از مضرات زن گنده کاکا: یکی اینکه بار بدبختی انسان سنگین تر است!  
**بانوان:** احتیاج به شوهر واقعی دارم  
**انگولکچی:** همونطور که تاحالا باشوهرهای غیر واقعی! سر کرده ای یک مدت دیگر هم سر کن تا یک فکری واست بکنیم!!  
**سپیدوسیا:** دختران خود را با پول نفروشد  
**گشمیز خانوم:** اگر داشتیم که مثل همه اعیانها باهاش کاسبی میکردیم!!

### دوای تو کجاست؟!

آنکه زخمی نشد از تیغ جنای تو کجاست  
 پارچاقو کش من! مهر و وفای تو کجاست؟  
 چشم و ابروی سیاه تو بسی راکشته است  
 آخرای کافر قصاب، خدای تو کجاست؟  
 هر کرا مینگریم، خستنا «روی» تو بود  
 آخرای آدم «روی» دار، حیای تو کجاست؟  
 زیر بار غم ملت که کمر میشکند  
 قامتت سخت خمیده است عسای تو کجاست؟  
 توپی پرت و پلا در همه جا هستی، لیک  
 آنکه آید ز پی پرت و پلا تو کجاست؟  
 تودات در هوس معرکه گیری است ولی  
 آنکه دارد هوس معرکه های تو کجاست؟  
 عقده ها را همه گفتی و شنیدم، لیکن  
 دست تدبیر و کف عقده گشای تو کجاست؟  
 میکنی از همه دعوت بسر سفره ولی  
 کس ندارد خیر از اینکه غدای تو کجاست؟  
 صوفی و شیخ شدی، حاجی و آخوند شدی  
 ریش و عمامه و نعلین و عبا تو کجاست؟  
 آنکه گفته است حنای تو ندارد رنگی  
 سخنی بیهوده گفته است، حنای تو کجاست؟!  
 دردها جمله عیان است چه حاجت بیان  
 گر توئی دکتر هشیار، دوای تو کجاست؟  
 خروس لاری



### یک داستان

**با دو نتیجه اخلاقی!**  
 بالاخره بعد از مدتی چار و جنجال و بیابورو در مورد محاکمه کیا بیا هفته قبل دادگاه دیوان - کیفر کلیمه تمهین را بنیر از جناب ایشان تبرئه کرد و سپید کیا بیا را هم فقط بخاطر شرکت در تصرف غیر قانونی اموال دولتی بدو سال زندان ناقابل محکوم نمود.  
**ما از این داستان دو نتیجه میگیریم:**  
 ۱- اول اینکه تا اموال ملت هست زنیار دست تجاوز به اموال دولتی دراز نکنیم و احتیاجات مالی خود را بوسیله دست درازی به بیت المال ملت بر آورده نمائیم.  
 ۲- دوم اینکه اگر احیاناً اموال ملت تکافوی مخارج ما را نکرد بی گذار با ب نزنیم و اگر خواستیم در اموال دولتی تصرفی بنمائیم از راه قانونی آن داخل بشویم همچنانکه رسم پیشینیان است که برای هر عمل خلافی قانونی گذارند و آنرا مباح کردند.

۲۰ هزار دانش آموز تجدیدی و مردود در کلاسهای تقویتی ثبت نام کردند!



بچه: - نه سرمو بشکن، نه گردو تو دانه منم بریز!!

### کلاس تقویتی!

مستند وزارت فرهنگ برای دانش آموزان تجدیدی کلاس تقویتی را بر کرده تا شاید تونه ظرف این دو ماهه جو جبران نفاقت کاری دو ماهه شو بکه بعضی مطابق دستور مالد نصرالدین خدا بیامرز «ریسونی» را که یک لای بود و نرسید میخواد دولانه تا برسونه» بازم بکن کلده قا ابتکار نداره

**بانوان:** برای برادرم زنی میخواهم  
**توفیق:** اول واسه خودت یک شوهر پیدا کن!  
**پیغام امروز:** سپید کیا به دو سال حبس محکوم شد و در حالیکه رأی دادگاه را امضا میکرد گفت: من از این رأی راضی نیستم  
**ممولی:** بیش بکن غصه نخور در دادگاه تجدید نظر کلک این دو سال هم کنده میشه!  
**اطلاعات هفتگی:** ندیده ایم میان شما و جینالولو هم خورده  
**انگولکچی:** دروغ میکن با بانوان این راه دور چطور ممکنه!  
**کیهان:** زنی که شوهرش را مسموم کرده بود گفت فکر نمی کردم توفیق: لابد خیال میکرده مثل خودش هفتا جون داره!!  
**اطلاعات:** زنی را که شوهرش را او ختم گرفت  
**ممولی:** باز هم بکین مردها به زنشون علاقه ندارند!  
**روشنفکر:** در عرض ۱۵ سال ۵۰۰ میلیون تومان خرج مطالعه درباره ذوب آهن شده!  
**توفیق:** درست پول دوتا کارخانه ذوب آهن!!  
 م - ت

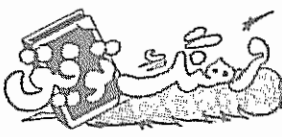
### نان سنگک!

گر نیست ترا بودجه روغن و شیر غم نیست چو همین نه هرت سنگک  
 در دل بودت ز مفلسی داغ بنیر یک نیمه آن سوخته، یک نیمه خمیرا

**«ضرب المثلهای کشور هگسی و زباله»**  
 \* دوستیمنون بجا، بیغاله یکی هفتصد تومن!!  
 \* وکیل هفتا جون داره!  
 \* علی مونده و قرضش!!  
 \* ممبرا باها خورد!!  
 \* قرض که رسید به «بیس تومن» هر شب بخور نون و لبو!  
 «شعی خانوم»

### پند هفته!

فسانه گشت و گپن شد حدیث شریک شین  
 تو ایگه پوئو خوردن! برو به گوشه بشین!  
 - میخواهی هم بگیر بخواب! آله خدای نکرده خبری شد ما بیدارت می کنیم!!

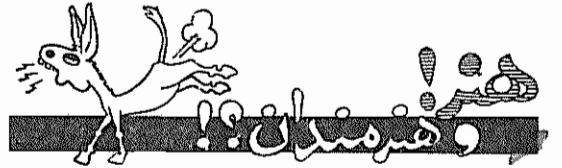


- بوسه: گناه دنباله دار!!
- بام غلطان: ساندویچ سنگ!
- خواجه: آدم بدون برج!!
- خر: بلبل طویله!!
- خیار چنبر: خیار پیر!!
- پرده: چادر در!!
- پوستین: بالتوی پوست فقرا!
- نخود: ساجمه آب گوشت!!
- مملع مصنوعی: لاستیک کسی!!
- دال: پیره زن الفبا!
- هین: هندل الاغ!!
- خرابه: ویلای باستان شناس!!
- اداره: اطاق خواب!!
- برگ: مایوی نه حوا!!
- ژینگولو: چوب رختی لباس!!
- تقویم: ساعت کندرو!
- توال: ماسک خانه بیا!
- پیره زن: زن مجال شده!
- آهک: آه کوچولو! حدیث!

### خاصیت فحیپ

گفت: هیچ متوجه شدی که چند وقت دیگر جناب دکتر کمبری حال حرف زدن مفصل را ندارد حتی طاقت زدن یک کلنگ خشک و خالی را هم نیارود و بگردن شهرتار انداخت؟  
 گفتیم: چرا میدونیم وای من خودم مات و فکریم که چرا یک دفعه اینطوری شده.  
 گفت: فکر کردن نمیخوان، خاصیت همان یک انگشت روغن نباتیه که توی آن کارخانه کذائی چشیده بود.

قیمت گوجه فرنگی با این سرعتی که قیمت گوجه فرنگی بالا میرود بدون تردید تا دو هفته دیگر دولت تمام وظایف خود را در یک جمله خلاصه کرده و طی اعلامیه ای به مردم تهران مژده خواهد داد:  
 هموطنان عزیز، دولت به وظیفه خود در مقابل تاریخ کاملاً واقف است از این رو منتهای کوشش خود را بکار خواهد برد که ظرف چند هفته آینده در قیمت گوجه - فرنگی تنزیلی ایجاد نماید بامید آرزو!



### شیوع رقصی توپست در تهران

با وجود مخالفت‌های شدیدی که بارواج رقص توپست در ایران شد بالاخره این رقص لعنتی که پدر جد راک اندرول و چاچا محسوب میشود و سسکس اپیل را خلاصانه (۱) می‌جنبا ند و می‌چرخاند در تهران شیوع کامل پیدا کرد . البته لازم بتذکر است که در این مورد نباید گناهرا به گردن ژیکولوها و دختر خانم‌های ژوپون پوشیده شمال شهر انداخت زیرا این رقص اولین بار توسط خدیجه خانم و بچه‌ها پیش‌دریکی از اتوبوس دو طبقه به رانندگی‌اش غلام در دست اندازها و چاله چوله‌های خیابان مولوی اجرا گردید - بنا بر این باید شهر تاری و دانش غلام را نیز در ابداع این رقص سهیم داشت .

### بازگشت علی نصفه به رادیول

هفته گذشته علی نصفه ستاره ۱۱۲ سانتیمتری و زیری ابرو برداشته تله و زوزون میای پس از یک سلسله هنرنمائی های سراسر روحوضی (۱) بنا بتقاضای مکرر بینندگان محترم وارجمند ، دست از فعالیت‌های خود کشید و جهت اجرای برنامه‌های اخلاقی و آموزشی به رادیول بازگشت . مطلعین فن در این باره اظهار عقیده میکنند که خروح این هنر پیشه با استعداد خصوصاً در گرمای تابستان ، کار تله و زوزون را بکلی از رونق خواهد انداخت و از هم اکنون مردم دسته دسته برای تعویض تله و زوزونهای خود با یک قالب یخ بلوری یا یکدستگاه رادیو به دکانهای یخ فروشی هجوم آورده‌اند !!



### فردوسی فرماید :

هزاران هنر پیشه نامدار هنر پیشه‌ای همچو دیوید نیون ز قدرت نمائی کانتین فلاس ز آثار پس مایه ژول ورن همان فیلم پسر هیست دلفروز بکن رو بسوی مولن روزها بین هر دو تا قسمت فیلم را که یعنی دو فیلم است با یک بلیط

### نان و آب

سبز عمان

ای دل مخور تو غصه نخ گران آب چون حکمتی است در عمل سازمان آب من شمه ای ز حکمت آن بازگو کنم تا بر تو فاش گردد سر نهان آب باشد گران چو قیمت نان و برنج و گوشت شد تیره زین نقیصه تو گوئی روان آب میرفت آب تا که با شور و شر کند غریب همچو بیر پلنگ دمان آب کاخر کجای من بود از نان و گوشت کم تبعیض چیست بین برنج و میان آب نایاب و پس گران همه از اناق و این عجب باقی هنوز این سخن رایگان آب چون گفته اند آب بود اصل زندگی تو همین کنند از چه بشان و مکان آب دولت ز ترس آب، گران کرد آب را آسوده شد بجان تو زین کرده جان آب سر دگر بدان که دو لفظ مرادفند از عهد باستان همه جا لفظ نان و آب اکنون که نان بسفر؛ مردم نمائند هیچ رو آورد یکسره ایشان بخوان آب از آب میکنند شکم را چو مشک پر آماس دل کنند ز بار گران آب کردند پیر دفع مرض آب را گران طن دگر میر تو عزیزم بشان آب جستی نشان نان تو پهر سوی تا کنون نان نیست این زمان و نبینی نشان آب

### بازدید از کارهای انجام شده!

هفته گذشته دعوتنامه زیر برای بازدید از کارهای انجام شده (۱) بدفتی توفیق رسید و کاکا توفیق از ترس اینکه میادا بازهم مورد غضب جناب صدر اعظم واقع بشه که چرا کار های مثبت دولتو تو روزنامه نمی نویسه ، با اینکه خودش در بدر دنبال ۲ سیر گوجه فرنگی میکشت که تودینش بندازه و نتونی به این بازدید « تشریف ا » بیره دستور داد عین دعوتنامه را برای تشویق مسئولین مربوطه و رفع دلخوری جناب صدر اعظم در روزنامه چاپ کنیم - انشاء الله که شما هم از این « کار مثبت » کیف میکنید !

۶۹/۱

تیرماه ۱۳۴۱

بانت فی ایران  
نیرکان

جناب آقای حسن توفیق

مدیر محترم روزنامه توفیق

تواضع منداست چنانچه تمایل داشته باشید  
دوشنبه ۹ تیرماه ۱۳۴۱ ساعت ۵ بعد از ظهر برای  
بازدید انبار های بانک کارگشایی محل حریق اخیر  
بوده است و همچنین صرف جای پانکلی تشکر  
بیاورید .

### مفلوک

برنامه فعلی وزارت فرهنگ افراد «مفلوک کی»  
تحویل اجتماع میدهد «از بیانات درفش»  
توفیق : با این شهریه‌ای که شما از بچه‌های  
مردم میگیرید «مفلوک» که چه عرض کنیم باید  
«مفلس فی امان الله» تحویل اجتماع بدهید.

### خبرهای سوزناک فرهنگی

بدنبال هیضت عظیم مبارزه با بیسواتی که سال گذشته طی یک هفته انجام گرفت و همه بیسوات‌ها با سوات‌دار شدند اینک نماینده درام تک پرده ای « هیضت عظیم مدرسه سازی» آغاز شده!

حتماً در جریان صبح و عصر خواننده اید که فرهنگیان کشور بخرج خود مدرسه می‌سازند و در اختیار دولت قرار میدهند این خبر در وحله اول خیلی جالب و احساساتی است بطوریکه آدم خط آ میکند ولی امان از پشت پرده این نماینده!

بفرمان جناب درفش از خرداد ماه سال ۴۱ تا سه ماه ( حداقل ) ۲/۵ درصد از حقوق هر آموزگار را کسر می‌کنند که مدرسه بسازند!

اولا چون این پول زورکی و اجباری است تمام آموزگاران و دبیران و مدیران ناراضی هستند . ولی خوب! چه همیشه کرد؛ اگر حرف بزنی فردا صبح حکم انتظار خدمت را میدن دست! و میفرستت خونه باهات!

ثانیاً معلوم نیست این پول به چه حسابی میرود و چطور میشود ولی با سابقه‌ای که از آقای درفش داریم یقین داریم که نمیکذارند این پول بی‌مصرف بماند و مثل ۸۰۰ هزار تومن پولی که معلمین در ابتدای اعتصاب به حساب شخصی ایشان ریختند تومنی یکبباسبی نزلش را خواهند گرفت اما راستی خودمانیم اگر واقعاً آقای درفش قصد خیر دارند چرا همین ۸۰۰ هزار تومن پول مفتی که از معلمین گرفته‌اند برنمیدارند و مدرسه نمی‌سازند!

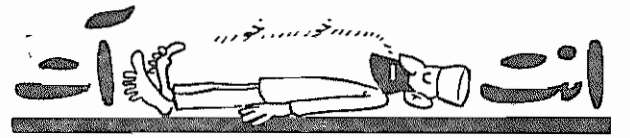
یکی دیگر از پول‌های زورکی که از معلمین کسر میشود پول مجله فرهنگ است! پول این مجله را به تعداد معلمین از لیست دبستان کسر میکنند و معلم مجبور است که ماهی یک مجله که اصلاً پدرش نمیخورد و بیهوده چیز مربوط است جز به فرهنگ و تعلیم و تربیت خریداری کند! خدا آخر وعاقبت مامعلمین را با این وزیر خرچنگ بخیر کند! خودم بنمایندگی از طرف یک مشت معلم!

نامه فکاهی

### توبیتا

مؤسس : شادروان حسن توفیق  
صاحب امتیاز و مدیر حسن توفیق  
اشتراک سالانه  
داخله ۳۷۵ ریال  
خارج ۴۲۵ ریال  
جای اداره : تهران - خیابان اسلا، بول  
تلفن ۳۹۱۷۳  
جاب رنگین - باغ سپهسالار

فکاهی ترین ستون روزنامه توفیق



مقدمه : عده‌ای از خوانندگان عزیز ستون انتخابات طی هفته‌های اخیر چه بوسیله نامه و چه بوسیله تلفن و تلگراف از ما پرسیده‌اند : حالا که انتخابات انجام شده ، چطور می‌توانید به خیط کردن کاندیداها ادامه بدهید . تنها جوابی که «می‌توانیم» باین دسته از خوانندگان عزیز بدهیم اینست که : تا کاندیدا در جهان هست تنظیم کننده این ستون در نیمانند

اخبار انتخاباتی

حالا قبل از اینکه به خیط کردن کاندیداها سابق و محروم- الو کاله‌های فعلی بپردازیم، یکمشت اخبار دست اول انتخابات را که جهت مطالعه خوانندگان عزیز از جراید خبری بیست و ششم شهریور روز اخذ رای رونویسی کرده‌ایم عیناً نقل می‌کنیم : بخوانید و بریش حقیق بخندید !

«فعالیت انتخاباتی!» فعالیت امروز یکی از کاندیداها زنان آب و جارو کردن حوزه بود ! - خاک بر سر من کنه ها نه آب و جارو کردن بلام نه سبزی پاک کردن !

«بحث انتخاباتی!» : «بین اعضاء یکی از حوزه‌ها بر سر طعم پنیر لیقوان و پنیر تبریز بحث در گرفته بود !» - اینهم بحث آزاد !

«علم غیب انتخاباتی!» : تا ساعت ده صبح از ده هزار رای که در همدان اخذ شده بود نود و پنج درصد نفع کاندیداها کنگره بود .

این را میگویند غیبگوئی که آدم قبل از قرائت وحی قبل از اتمام اخذ رای از تعداد رای‌ها خبر داشته باشد !

آگهی قر و غریبه دار ! یک آقای که اسمش را هم یادش رفته بنویسد آگهی انتخاباتی کوچکی بقدریک کف دست در درشت منتشر کرده که هم مختصر است هم مفید و هم «قر» انگیز :

«... زنان را در کنار خود بگیرید، پیران را جلو بیاندازید بچه‌ها را بغل کنید ، با رقص و شادمانی بیای صندوقها بروید...» و بقیه قضا یا...

یک آقای دیگری هم از زرش خودش رابو کالت مجلس شوراییملی انتخاب (!) کرده و شمه‌ای از برنامه کار خودش را در نه قسمت شرح داده که زیلا قسمت هائی از آنرا جهت اطلاع خوانندگان عیناً نقل می‌کنیم :

«... آقای هادی مرزوقی (آیت‌اله رشتی زاده) نماینده (!) دوره بیست و یکم مجلس شوراییملی برنامه کار خود را اعلام مینماید:

۴ - بکار گماردن جوانان تحصیل کرده ...  
۶ - بکناخت نمودن حقوق کارمندان دولت بدون تبعیض ( منتهی معلومات در نظر گرفته شود ) ... بقیه برنامه پس از توفیق اعلام میشود .  
- اولاً ، قسمت اول برنامه‌ات

را که دیدم فهمیدم که این دوره هم کلاحت پسر معر که است . ثانیاً این دوره هم گذشت ، اگر دوره‌های بعد انتخاب شوی هیچ لزومی ندارد که بقیه برنامه‌ات را اعلام کنی ، چون ما تا حالا چندین دوره انتخابات را بچشم خودمان دیده‌ایم و « بقیه برنامه » و کلا را تقریباً از بر شده‌ایم !

یکی روتوده راه نمیدادن...! یک بابائی برداشته از کاشان آگهی کرده که :

« همشهریان عزیز ، اهالی محترم کاشان، نظر باینکه در مورد انتخابات مجلس سنا اینجناب را بسمت نمایندگی کاندید فرموده و در صدد هتید باینجناب رای بدهید بدینوسیله تقاضا دارد به آقای ... که از رفقای صمیمی اینجناب هستند ! رای بدهید و از انتخابات اینجناب صر نظر فرمائید که موجب امتنان خواهد بود . » - چنم! ما فقط همین منتظر بودیم ببینیم رفیق شما کیه باو رای بدهیم!!

یک جوان خوش اخلاق! اینهم قسمتی از آگهی انتخاباتی نوروز جلیلیان معروف به نوروز ایرانی است که در شهرستان مشهد منتشر شده از لحاظ فن نویسنده کی «هیچگونه نقص جزئی ندارد»

«... اینجناب هم یک فرد ایرانی در خراسان میباشم و ملت شریف خراسان که پشتیبان خودم و چندین هزار دوچرخه دار و سواره در مشهد مقدس همینطور که در دوره هفتم از جان و دل خدمتگذار و تخمین سه هزار نفر رای برایم داده بودند و همچنین

بهداشت چشم بنگاه برق تهران طی اعلان جمع وجوری مؤده تبدیل نام بنگاه برق را به برق تهران بمردم داد .

در حالیکه اگر مسئله «بهداشت» در بین نبود بجای مؤده تبدیل «نام» برق به برق تهران، مؤده تبدیل سیمهای «فرسوده» را به سیم های نو که موجب کم نوری چراغها و خاموشی های مداوم فعلی شده ، بمردم میداد

در روزنامه کیهان شماره ۱۳ اسفند ۱۳۳۹ که تمام دوچرخه سوارها بنده را برای خدمت بجمعه و میهن عزیزم انتخاب نمودند.

بروقوی شو اگر راحت جهان طلبی که در نظام طبیعت ضعیف پامال است ... این بود سر گذشت یک جوان بی آلاش و درستکار و خوش اخلاق ... اکنون... تصمیم گرفته ام اگر لطف همشهریان تکمیل شود و کیل شوم ...

اگر داری تو عقل و دانش وهوش مکن نوروز ایرانی را فراموش دانی که نشانه جوانمردی از پوست قربان سبیل مردمی باید کرد... - چقدر حیف شد که تو کیل نشدی! راستی کیه بی تو این مجلس یک وجود ناقص است! ؟

هم فال و هم تماشا !

شخصی بنام محب علی دبیر سپهری که گویا سابقه اش زیاد است و چندین دوره متوالی کاندیدای شوروا بوده ، چون حدس میزده است که مثل دوره های قبل رندان نگذارند دستش بجائی بند شود ، بعوض اینکه برای ایندوره آگهی جدید چاپ کند و کلی پول بیخودی بسفد ، برداشته آگهی هائی را که برای دوره بیستم چاپ کرده ، روی « دوره بیستم» اش را با مداد سوسمارخط کشیده و بعنوان آگهی صبح چیده بخورد مردم داده است .

- با این وضع که من می بینم روزی بیاید که همین آگهی برای دوره چهل هفتم مجلس پخش شود و باز هم موفقیتی نصیب صاحب آگهی نگردد !

چندین کیسه آرد « مشکوک »! امروز از طرف مأمورین کشف شد «



بیهوده است

صحبت از مدرسه و علم و هنر بیهوده است راه خودگیر که این قصه دگر بیهوده است ای که جان و دولت از درد گرانی خون است لب فرو بند که یاسین بر خر بیهوده است خواجه در خانه و اسباب طرب آماده پا بپا کردن ما ، اینور در بیهوده است فیلم دادن شده عادت زعما را وخوشند کانه از پشت «سن» آید بنظر بیهوده است چونکه در اصل تو رفت فرو تیر ستم سهر از دست بیفکن که سپر بیهوده است تا بود توستی و حسرت واردنگ بکار !

خوردن خون دل و خون جگر بیهوده است توفیق : - ای الهی که شوی الکن و حرفی ترفی حرف «بیهوده !» ایندوره ، پسر بیهوده است !



- آقا دیگه خیال ازدواج نداره ؟  
- نه دیگه ، روغن نباتی مصرف میکنه !

آدم بی حوصله

- چرا ریش در نمیاری !  
- برای اینکه حوصله تراشیدنش را ندارم .

عقبه زنانه !

در گیرودار اختلافات دولت شوروی با دولت چین به خانم خروشچف گفتند : - آیا شما هم باچین مخالفید . بانو خروشچف خنده‌ای کرد و جواب داد : - راستش را بخواهید من باچین وچروک ، هر دو مخالفم

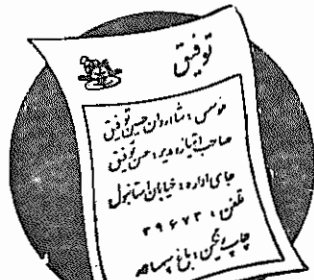
آدم خوش باور!

اینهم مطلب آخری از آگهی حاج محمد صادق بقال کاندیدای معروف نیشابور که بعنوان حسن ختام نقل میشود :

« اهالی محترم ومیهن پرست نیشابور برای روز چهارشنبه . . در سه نقطه شهر... اینجناب حاج محمد صادق بقال کاندیدای نیشابور اقدام بمیتینگ وسخترانی خواهم نمود تمنی دارد هر کس بهر وسیله که ممکن است از قبیل ماشین - موتورسیکلت و دوچرخه در این میتینگ اجتماع نمایند . ( ضمناً اول حرکت از مقابل کاراژ محمدی میباشد )

- حاجی جان ، حیف که پسر و از کار افتاده شده ای و زورت یکسی نمیرسد ، و گرنه مردم حرف گوش کن از شاهرود و سبزوار و کرمان و اهواز هم برای شنیدن سخترانی ات به نیشابور میآمدند !

خبر بیماریهای این هفته : اسفناج از رشت - احمدیانه از کاشان - احمد صدیقی از نیشابور - زلفعل کجلا نژاد



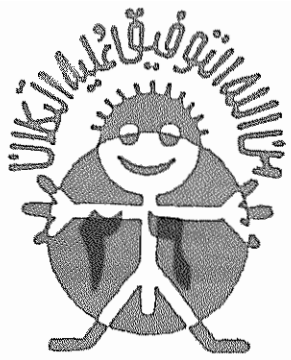
# توزینیتا ماهنامه

منتشر شد

در تهران و شهرستانها از روزنامه  
فروشها بخرید. بکماه بخندید

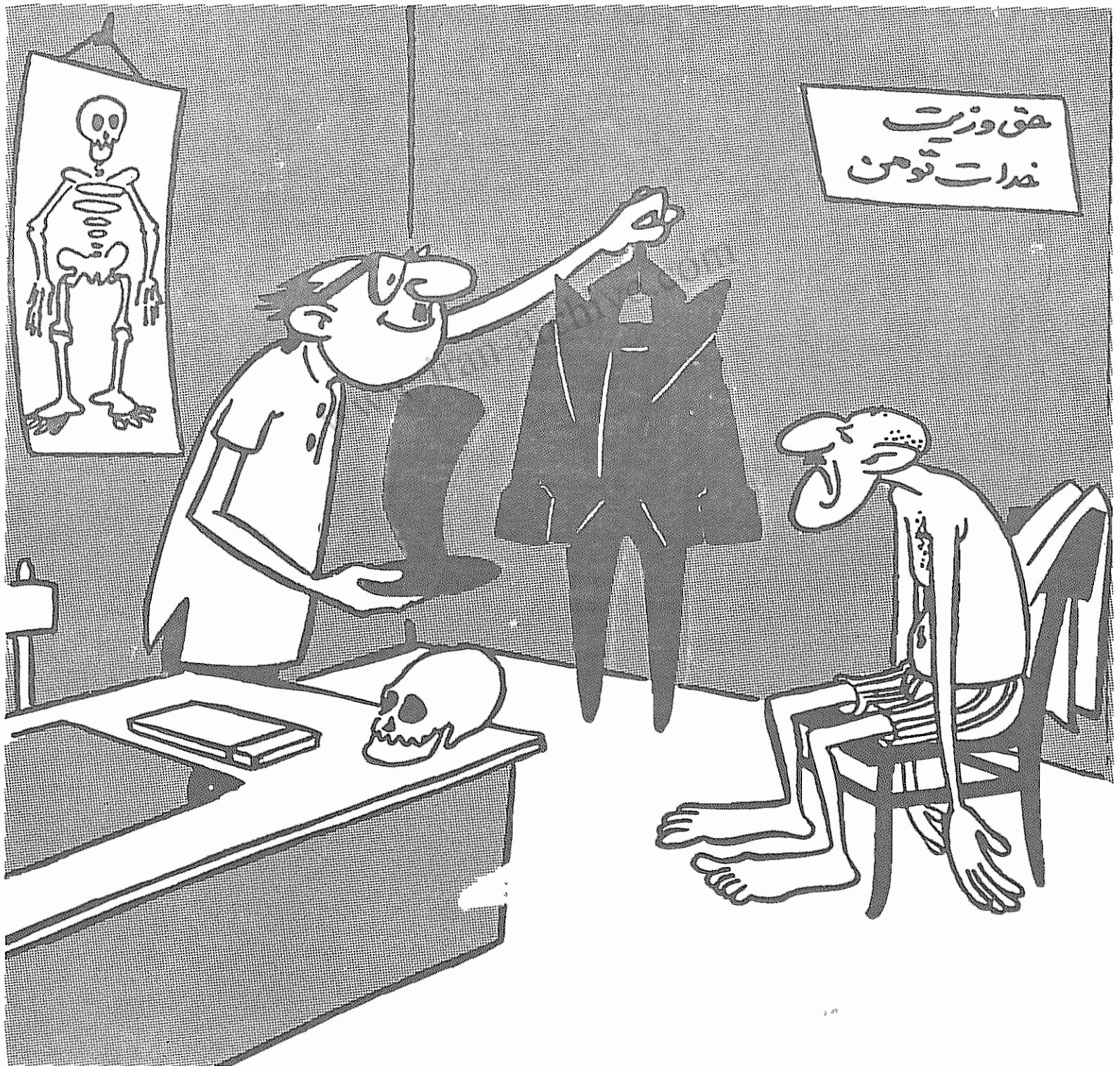
# توزینیتا

شماره ۲۶ پنجشنبه ۱۱ مهرماه ۱۳۴۲ چهل و دومین سال



تک شماره ۷/۵ ریال

توزینیتا ماهنامه است و مستقل از هیچ حزب و گروه و جمعیت است. نقل و اقتباس مطالب در جراید، رادیو و تیزر نیز بدون ذکر مأخذ ممنوع است



مریض - آقای دکتر چندوقته خوابم نمیبره، چیکار کنم؟